



## رمانی در قالب پانزده گزارش

نقد رمان «محمد رسول الله (ص)»

کاستیهای ناشی از تکنیک در متن را بپوشاند.

### خلاصه

مردی یهودی از طرف حضرت والا پیش که وابسته به کمیته یا شورای عالی یهودیان است، به عنوان مأمور یا جاسوس، به سوی مکه (حجاز) گسیل می شود، تا از جریان زندگی و دعوی پیامبری مردی عرب از قبیله ای بت پرست، - مردی که خود را از مریدان ابراهیم خلیل می داند - سر در آورد. مرد یهودی مأمور است با هر حربیه ای که می تواند، جلوی این دعوی را بگیرد؛ حتی پیامبر را بکشد و اگر کشتن را به مصلحت نمی بیند، با کمک دوستانش در یثرب، دین محمد (ص) را متلاشی کند.

### مقدمه

رمان محمد رسول الله (ص) از ابراهیم حسن بیگی در دو بیست و هشتاد و شش صفحه در قالب پانزده گزارش نوشته شده که توسط انتشارات مدرسه در سال ۱۳۸۶، به چاپ رسیده است. هریک از این پانزده گزارش به منزله بخشی از کتاب محسوب می شود که دربر دارنده حوادث مهمی از زندگی و مجاهدات پیامبر (ص) است. روایت داستان توسط مردی یهودی انجام می گیرد که مأمور مخفی شورای عالی یهودیان و مخالف با دعوی پیامبر (ص) و ترویج آیین اوست. که این خود امتیاز ویژه اثر محسوب می شود. مضمون و موضوع اثر، مانند آثار دیگری از این دست، از پایگاه و ارزشی والا برخوردار است. به طوری که می تواند

«هرچه دیدی و درباره او دریافتی برایم بنویس و بفرست. بدان که ما در شورای عالی یهود، سخت نگران اتفاقاتی هستیم که در حجاز رخ می‌دهد.» (ص ۹)

مأمور به دستور مافوق عمل می‌کند و گزارشهای مربوط به پیامبر را که دیده و شنیده است، (مثل پیش‌بینیهای بحیرا - راهب نصرانی - درباره به پیامبری رسیدن حضرت محمد(ص)، جریان خلوتهای او در غار حراء و مبعوث شدن، چگونگی معجزات ریز و درشت وی، ترویج آیین اسلام، مبارزات و جنگها و... و همچنین خیانتها و قانون شکنیهای خود و همکیشان یهودی‌اش، برای براندازی دین اسلام و...) برای او می‌فرستد.

مأموریت به ده سال می‌رسد و مأمور با وجود آن همه تخم کینه و نفاق که بین مسلمانان پاشیده، به مقصد نمی‌رسد و خسته و شکست‌خورده، همسر و فرزند خود را رها می‌کند و برمی‌گردد. که این میسر نمی‌شود، مگر با وحدت پیامبر(ص) و یارانش و واکنشهای سنجیده ایشان در جواب هر دسیسه و تفرقه‌افکنی.

«غائله‌ای که می‌رفت باعث تفرقه بین مسلمانان شود، با این سخنان محمد و پیگیریهای بعدی او و اصحابش، خنثی شد.» (صفحه ۲۰۱)

### زاویه دید

انتخاب نوع زاویه دید، بستگی به نوع تأثیری دارد که نویسنده می‌خواهد با داستانش روی مخاطب بگذارد. در این رمان، انتخاب زاویه دید، با هوشیاری نویسنده، با من راوی یا اول شخص، شروع شده و همچنان ادامه یافته است. اگر نویسنده راوی دانای کل را انتخاب می‌کرد، با وصف اینکه راوی باید مرتب گزارش بدهد، نوشته گزارشی و روایی‌تر می‌شد. ضمن اینکه نویسنده برای اینکه گزارش را به شکل خطی و یکنواخت در تمام داستان از قول خود، بیان نکرده باشد، در چند مورد، از زاویه دید دانای کل محدود استفاده کرده و روایت را به یکی از شخصیت‌های داستان سپرده است. مثلاً صفحه ۶۹ از زبان ابوسعید:

«آن شب جبرئیل بر پیامبر نازل می‌شود، درحالی که اسبی به نام براق را نیز به همراه دارد، از او می‌خواهد که سوار بر اسب شود. محمد(ص) می‌پرسد به کجا خواهند رفت؟ جبرئیل پاسخ می‌دهد: «به آسمان.» و همچنین روایتی از جانب زید که از غلامان پیامبر(ص) است:

«آن روز عصر اربابم مرا صدا زد و گفت: هر چه زودتر به سوی کعبه برویم.» (صفحه ۴۳)

و از زبان عمروعاص صفحه ۵۵ در هشت صفحه: «خبر رسید که عده‌ای از اعراب قریش...» اما به طور کلی زاویه دید اول شخص بر کل داستان احاطه دارد و این راوی اول شخص را می‌توان راوی برون رویداد نامید. زیرا در هر صورت در کنشهای مستقیم با وقایع قرار نمی‌گیرد و جز در مواردی جزئی که شخصیت عمده قلمداد می‌شود، اکثراً مشاهده‌گر است و دیده‌ها و شنیده‌های خود را گزارش می‌دهد.

### نوع (ژانر) داستان

داستان واقعیت‌گرا است. ما با جریان‌های واقعی - حقیقی روبه‌رو هستیم. چخوف می‌گوید: «تنها حقایق بشری می‌تواند نام داستان به خود بگیرد.» و نویسنده این را به خوبی دریافته است. ولی این داستان واقعی زیرمجموعه‌هایی دارد. اول اینکه داستان تاریخی دینی است و بعد به لحاظ درونمایه داستان عقاید می‌باشد.

۱. داستان تاریخی دینی است؛ به این علت که مراحل شکل‌گیری دینی - دین اسلام - را با تمام جزئیات مربوط به آن، چگونگی، رواج، همه‌گیر شدنش و... همان‌گونه که مشخصه این‌گونه داستانهاست، بیان می‌کند، از خصوصیات مهم این نوع داستانها این است که قبل از تاریخی یا دینی بودنشان، باید داستان باشند. نباید فقط تاریخ صرف و یا فقط تشریح و توصیف مراحل تشکیل یک دین باشند. به طور کلی جنبه داستانی کتاب، نباید کمرنگ شود. خصوصاً به عناصر رمانتیک آن مثل عشق و احساس و عاطفه و ترس و هیجان و... هم باید به اندازه‌ای که درخور چنین کتابهایی است، توجه شود. اگر داستان را یک چندضلعی فرض کنیم که یک ضلعش، تاریخ و ضلع دیگری درونمایه باشد، باید اضلاعی از عناصر رمانتیک و خیال نیز داشته باشد. چون رابطه تنگاتنگی بین احساس و اندیشه وجود دارد. لئوناردو بیشاب می‌گوید: «اگر خواننده بخواهد واقعیت صرف را بخواند، به جای خواندن داستان، گزارش اقتصادی می‌خواند.»

۲. داستان عقاید است؛ چراکه اندیشه خاص و واحدی را می‌پرواند. در این نوع داستانها، نویسنده مخاطب را در مقابل جریان باور، یا اندیشه‌ای ویژه قرار می‌دهد، به طوری که همه اجزای داستان به شکلی هدفمند به سوی همان اندیشه در حرکت‌اند. مثل مزرعه حیوانات از جرج اورول و جنگ و صلح - بزرگ‌ترین رمان دنیا - از تولستوی.

باید گفت عنصر خیال، یکی از وجوه مهم هر



- به قولی - آرکائیسیم یا باستان‌گرایی و به‌کارگیری واژه‌های غیر معمول امروز و کهن فارسی و همچنین با استفاده از نوع خاص زاویه دید (تلفیقی)، ضمن آنکه متن را از حالت یکنواختی بیرون آورده است، کهنگی مفاهیم قدیمی را از آن زدوده و درک تازه‌ای از آن به دست آورده است که منجر به این شده که درک هنری کندتر ولی با لذتی عمیق‌تر حاصل شود. - کاری که هنر می‌کند - می‌دانیم که باور خیلپها این است که وظیفه هنر آن است که بتواند درکی را که مردم از موضوعات کهنه و قدیمی داشته‌اند، توسط چارچوبی تازه، لذتبخش و برای ما آشکار کند. یا به اعتقاد بعضی دیگر، شگردی است که شاعر یا نویسنده برای نشان دادن دنیایی تازه، به کار می‌برد. *آنک آن یتیم نظر کرده بدون فرو رفتن در فرمها و شکل‌های پست‌مدرن یا آوانگارد زبان با تکیه بر حفظ اصالت زبان فارسی کهن و توجه به اهمیت موضوع و مضمون و درونمایه و آگاهی از رابطه تنگاتنگ عناصر اندیشه و احساس و خیال، واقعیت را به‌عنوان ماده‌ای خام، در دست گرفته، و آن را با سه اصل مذکور و دیگر عناصر مربوط، ورز داده و پرورانده و در نهایت به ثمر رسانده است. البته آگاهی‌های نویسنده از وضعیت عرب آن زمان، آداب و رسوم، فرهنگ و خرده‌فرهنگ و اطلاعات دقیق تاریخ و جغرافیایی آن زمان و توجه به «جزئیات انسانی» که اصل مهم دیگری در داستان‌نویسی است، نیز در به ثمر نشاندن موضوع، بی‌تأثیر نبوده است. اما بهره‌گیری از نوع زبان و ارتباطش با قدمت موضوع، بیش از هر چیز، متن را خاص و تازه کرده است.*

### پیرنگ

قبل از بحث پیرنگ باید از نویسنده به خاطر انتخاب موضوع، تشکر کرد و اذعان داشت که کتاب، ابعاد معنوی والایی دارد. اما در مورد اینکه این متن آیا داستان است یا گزارش، بهتر است به تعریفی از گزارش توجه کنیم: «گزارش تشریح و توصیف و توضیح جزئیات وضعیت و موقعیت و واقعه‌ای است که معمولاً بر پایه مشاهده و تحقیق یا یکی از اینها، بیان شود. مثل مقاله‌های روزنامه‌ها، یا داستانهای مستندگونه. گزارش به خصوصیات کیفی و انسانی توجهی ندارد و

داستان است. داستان هر قدر واقعی و موضوع هر قدر حقیقی باشد، اگر تخیل نویسنده در آن دخیل نباشد، نوشته شبیه گزارش، مقاله، تاریخ و... می‌شود. فرق رمان‌نویس با گزارشگر و تاریخ‌نویس در همین‌هاست. «اینجا سرزمین عجیبی است، بربریت و بدویت بیداد می‌کند...» (ص ۱۱) «محمد(ص) در بین مردم مکه جوان گمنامی نبود، هم از این‌رو که از طایفه بنی‌هاشم بود، از قبیله قریش و...» (ص ۱۸) گزارشی بودن در جملات بالا و در تمام کتاب، بی‌وقفه جریان دارد و نویسنده برای علاج آن چاره‌ای نمی‌اندیشد.

در رابطه با این موضوع بهتر است نویسنده پیامبر تاریخ را، از پیامبر رمان جدا کند. یا پیامبر واقعی را با تمام عواطف و احساساتش به تصویر بکشد. مثلاً احساسات رقیق او را نسبت به دخترش فاطمه(س) که نمونه بارزی از توجه پیامبر(ص) نسبت به زن و هم توجه کلی او به احساس و عاطفه است، ارائه دهد.

نقش زن، با اساسی‌ترین معنای خود، یعنی مادر و همسر و دختر، در کتاب کمرنگ است. و اگر کتاب بخواهد مخاطب خارجی داشته باشد، - چون بیگانه به خصوصیت پیامبر(ص) اشراف ندارد - این را یک نقصان می‌داند. که در این صورت، سهمی از تلاش باارزش و قابل توجه نویسنده، به ثمر نمی‌رسد.

### زبان

زبان ساده و روان و بی‌تکلف است و از جذابیت مخصوص خود برخوردار است. روایت خطی و بدون هیچ نوع ساختار شکنی در متن پیش می‌رود. مهم‌ترین امتیاز زبان ساده، قابل درک بودن آن برای هر قشر و طبقه و سن و سال است. اما برای مخاطبی که با موضوع آشناست و در واقع جریان داستان را چه در تاریخ کامل، و چه در قرآن - تا حدی - خوانده است و موضوع را کاملاً می‌داند، طبیعی است که زبان به شکل گزارشی مذهبی - تاریخی جلوه کند و مخاطب را با خستگی و یکنواختی روبه‌رو کند. برای مقابله با این موضوع می‌توان به تمهیدی که نویسنده کتاب *آنک* آن یتیم نظر کرده به کار بسته است، اشاره کرد. در این کتاب نویسنده با درایت مخصوص خود، و با به‌کارگیری درست و به‌جا از مقوله آشنایی‌زدایی با استفاده از زبان

صرفاً اطلاعات می‌دهد و...»

به نظر می‌رسد نویسنده عمداً خواسته است که در پانزده گزارش، داستان بنویسد. پس اگر متن گزارش است و داستان نیست، برایش دلیل وجود دارد. گزارش تحقیق، گزارش ماجرا، گزارش خبر، گزارش جنگ و... و این جریان گزارش بعد از نیمی از کتاب به تاریخ نیز تبدیل می‌شود که در آن قسمتها هم گزارش جنگها و پیروزی و شکستهای حاصل از آن و همچنین گزارش پیمان شکنیهای اقوام یهود و اقوام وحشی اطراف مدینه و حتی کشور روم و غیره است.

از بحث گزارش که بگذریم، اگر متن را داستان فرض کنیم، در مورد روابط علت و معلولی در پیرنگ، مهم‌ترین مطلب این است که آیا راوی که اهل کتاب و معتقد به خدا است و این را قبول دارد که در کتابشان (تورات)، به آمدن فرستاده‌ای از جانب خدا، به نام احمد، بشارت داده شده است و خود، شاهد همه جریاناتی است که اشاره به این مطلب دارد، چه به وسیله خبرهایی که شنیده است، مثل پیش‌بینی بحیرا و چه رویدادهایی که خود شاهد به وقوع پیوستنش بوده است، اعم از نزول هر آیه و واکنشهای مثبت مردم بعد از آن، و همچنین عکس‌العمل نجاشی، پادشاه حبشه، - که آن را نیز شنیده است -، و از همه مهم‌تر حضور مداوم ده‌ساله‌اش در کنار یا اطراف پیامبر(ص) که سبب نوشتن چنین گزارشهایی شده است که نتیجه‌اش، ایمان آوردن مافوقش بوده است، چگونه است که خود ایمان نیاورده است:

آیا می‌شود مردی ده سال - دور یا نزدیک - در کنار پیامبر(ص) باشد، و بی‌وقفه در مورد او تحقیق و تجسس کند و به همه خصوصیات او و دینش آگاهی یابد و باز او را در نیابد و به اسلام ایمان نیاورد؟ مگر نه اینکه حتی بت‌پرستان هم با چند بار شنیدن آیات قرآن مجید، دلشان نرم می‌شد و کم‌کم به اسلام روی می‌آوردند؟ پس چگونه می‌شود این مرد با اشراف به همه خصائل نیکوی پیامبر(ص) پس از این همه سال باز ایمان نیاورد؟ آیا مثلش به قوم بنی‌اسرائیل می‌ماند که آن‌همه آیات و نشانه را می‌دیدند و باز طلب آیات و معجزه دیگری می‌کردند و یا اینکه کور و کر می‌شدند و ایمان نمی‌آوردند؟

### روایی بودن

در مورد روایی بودن متن، کافی است به چند کُد به‌عنوان نمونه‌هایی که در تمام کتاب وجود دارد، اکتفا

کنم:

آن شب من هم رفتم. همگی از جوانان مکه بودیم. (صفحه ۱۹)

عصر روزی که در حدیبیه مستقر شدیم... (صفحه ۱۹۰)

یک ساعتی مذاکره بر سر مفاد این پیمان‌نامه ادامه داشت. (صفحه ۱۹۳)

صبح فردا مردی به نام سهیل بن عمرو به اردوگاه آمد. (صفحه ۱۹۲)

روزی دوست یهودی‌ام... (صفحه ۱۸)

نیمه‌شبی چهل تن از مردان سلحشور قریش... (صفحه ۷۸)

من خیر را فردای آن شب شنیدم و... در طول سه روز جستجوی بی‌وقفه... (صفحه ۷۹)

همه منتظر بودیم که فردا محمد(ص) دستور به جنگ و جهاد دهد... (صفحه ۱۰۹) و...

### شخصیت‌پردازی

در رمان امروز، نشان دادن شخصیت، بر توصیف او ارجح است و نویسنده به جای توضیح و توصیف پی‌درپی، همه خصوصیت‌های شخصیت، اعم از: خلق و خو، رفتار، کردار، زبان، گویش، دین و مذهب و... را به نمایش می‌گذارد و به این طریق، شخصیت، در معنای واقعی خود، کشف می‌شود. نشان دادن شخصیت، از طریق رفتار و گفتار، ابتدا توسط هنری جیمز به کار گرفته شد. رویدادها و حوادث این داستان، حول محور شخصیت‌هایش - شخصیت‌های واقعی - شکل گرفته و هیچ شخصیتی خلق نشده و شخصیت‌ها توصیف شده‌اند.

انتخاب شخصیت غیر مسلمان - راوی - بزرگ‌ترین امتیاز کتاب است. شخصیتی مخالف با پیامبر(ص) و آیین او.

شخصیت اصلی رمان طبعاً باید پیامبر(ص) باشد، زیرا که تمام اتفاقها و جریانات داستان، و اصلاً موضوع داستان در رابطه با اوست؛ اما شخصیت راوی، نیز بسیار پویا و فعال است و تقریباً به اندازه یا به موازات شخصیت اصلی پیش می‌رود. حتی در جاهایی که شخصیت اصلی، حضور ندارد، او مجبور است، باشد و گزارش تهیه کند؛ که این موضوع در رمانی با این شرایط، اشکالی به وجود نمی‌آورد.